

# ابعاد اجتماعی - فرهنگی و مسکن مهر



تقی آزادارمکی  
عضو هیئت علمی  
دانشگاه تهران

• انتقال تکیه گاه‌های احساسی - عاطفی از عرصه خصوصی به عمومی از طریق توسعه فضاهای جمعی  
• تقویت روابط اجتماعی و حس تعلق به مکان از طریق برنامه‌ریزی مسکن در قالب محله

« وجود ارزش‌ها و حافظه جمعی مشترک در قلمرو و گروه‌های اجتماعی موجب صورتی با هویت می‌شود. با این وصف پیامدهای تجمع انسان‌هایی که در شرایطی جدا از ریشه‌های محیطی و اجتماعی خود (مسکن مهر) ناگزیر به همزیستی می‌شوند، چیست؟

با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران مسکن اصلی‌ترین کانون فعالیت مردم است که به عنوان امکان سرمایه‌گذاری فعالیت اجتماعی و اقتصادی و مقوله‌ای هویتی مطرح است. شایسته بود که برای یک دولت هوشمند با توجه به حضور نیروهای جامعه در این حوزه، ورود به مقوله مسکن آخرین عرصه مداخله باشد نه اولین؛ چون هرگونه دخالتی ممکن است نظام اجتماعی ایران را دچار خلل کند لذا دولت، جهت ساماندهی یک حوزه (مسکن) باید اولین و کمترین گره‌های ارتباطی جامعه ایرانی را محل عمل قرار می‌داد تا یک هم‌آموختگی و هم‌آمیختگی را در مقیاس‌های عمده‌تر و اصلی‌تر به دست می‌آورد. مسکن حوزه‌ای است که تمام مردم ایران با آن مرتبط و درگیر هستند نه به عنوان یک نیاز بلکه به عنوان یک رفتار اقتصادی و اجتماعی و یک امر هویتی. با این حال اگر قرار بود مسئله مسکن جوانان و قشر فرو دست را پاسخگو باشیم از کجا باید شروع می‌کردیم؟ اصلی‌ترین مشکل، در شهرها بروز می‌کند تا مناطق حاشیه‌ای و روستاها؛ لذا در امر توسعه شهرهای بزرگ و یا نسبتاً بزرگ باید به ظرفیت‌های درونی چون بافت‌های فرسوده توجه می‌شد که از امکانات زیرساختی و خدماتی اولیه برخوردار است و سرمایه‌گذاری دولت طی یک برنامه جامع در این مناطق، هم مشکل فرسودگی این بافت‌ها و هم برخی از نیازهای سکونت‌ی شهر را برطرف می‌کرد. حالت دیگری هم هست که شهرها به دلایل شرایط و مناسبات سیاسی و اقتصادی گسترش می‌یابند و جابه‌جا می‌شوند و فضای مابین، امکانی خواهد بود برای توسعه. حالت سوم هم شکل‌گیری و توسعه شهرهای جدید طبق طرح‌های جامع است که در صدد تأمین بخشی از نیاز سکونتی می‌باشد. هر مکان‌یابی دیگری خارج از این سه حوزه یا گونه توسعه شهری، برای پاسخگویی به نیاز سکونت، دور از منطق و تجربه است. به ویژه این که در بحث شهرسازی جدید هم قبل از ساخت مسکن، زیرساخت‌های آن اعم از ترابری، تسهیلات و خدمات در ارتباط با شهرهای اصلی و مادر سامان‌یابی می‌شود.

اگر مفهوم «خانه» را در تاریخ و اندیشه متفکران مسلمانی چون «خواجه نصیرالدین طوسی» دنبال کنیم، از خانه به عنوان محل انس و الفت تعبیر می‌کنند و عناصر مادی و فیزیکی را که ما امروزه می‌شناسیم به عنوان بخشی از تعریف خانه و منزل در نظر می‌گیرند. این نیست که فقط جمعیتی را در جایی مستقر کنیم بلکه رشد همزمان و توأمان آن عناصر مادی با جان است که سکونت را معنی می‌دهد. خانه (مسکن) از نگاه خواجه نصیر جان دارد، حیات دارد و بخشی از هویت کسانی است که در آن جا زیست می‌کنند، در صورت از بین رفتن این مناسبات مفاهیمی به اسم آرامش، الفت و انس در خانه به وجود نخواهد آمد.

لذا قبل از تولید مقوله‌ای به نام مسکن به عنوان یک امر فیزیکی صرف، باید ابعاد اجتماعی و انسانی آن و معنا، ملاحظات فرهنگی سکونت، چون همسایگی‌ها، گروه، فرد، مناسبات و انس و الفت را در نظر داشته باشیم که این‌ها در تعریف حداقلی از مسکن، فرصتی برای ظهور نمی‌یابند. اگرچه در زندگی قدیم، ساختن خانه اولین اقدام و مبتنی بر ضروریات بود ولی در زندگی مدرن، زندگی و مؤانست مقدم بر ساختن مسکن است. مسکن مهر بدون در نظر گرفتن ساحت زندگی مدرن و بدون منطبق اجتماعی در حال ساخته شدن است. مسکن فقط محل استقرار نیست یک مفهوم و بعد مدنی نیز دارد که باید لوازم و شرایط ایجاد و تداوم آن نیز فراهم گردد.

« در شرایطی که محیط سکونت قبل از محیط اجتماعی ساخته می‌شود شرایط باز تولید روابط اجتماعی و پایداری آن چه می‌باشد و چه تمهیدات مادی و غیر مادی را می‌توان لحاظ نمود تا شکاف اجتماعی و فضایی این گونه خاص از سکونت پر شود؟

اگر در زندگی تعلق به دیگری و تعلق به مکان وجود نداشته باشد یعنی رابطه درست انسانی - فرهنگی بین محیط خانه و محیط پیرامونی برقرار نباشد؛ پیوستگی جدی اجتماعی و فرهنگی پدید نمی‌آید و هویت جمعی نیز شکل نمی‌گیرد. به عنوان مثال در شهری مثل تهران مردم به خانه خود (حوزه خصوصی) اهمیت به سزایی می‌دهند ولی به عرصه عمومی احساس تقید و تعلق نمی‌کنند چون جامعه به شکل آدم‌های تک تک شده‌ای درآمده که تعلق به محیط و فضا ندارد.

در ساخت محیط‌های مسکونی جدید باید گره‌هایی را فراهم کنیم که وقتی مردم با آن‌ها روبرو می‌شوند معنای هویت نسبت به محله، ناحیه و منطقه برایشان خوانا باشد. باید مردم را طی مراحل و مراتبی از مقیاس‌های اجتماعی فضا از عرصه خصوصی به فضای عمومی جابه‌جا کنیم که این امر خود، منجر به انتقال تدریجی حس عاطفی و انسانی به دیگران می‌شود. استقرار بی‌واسطه آپارتمان در کنار خیابان گونه‌ای از رابطه سکونت و جامعه را تعریف می‌کند که سراسر خشونت است. مسکن مهر هم دستخوش این مسایل شده است و فارغ از طراحی اجتماعی است لذا انسانی که در این محیط زندگی می‌کند سؤال "من متعلق به کجا هستم" را بی‌پاسخ می‌گذارد و فضاها جز برای آدرس و نشانی دادن نقش دیگری ایفا نمی‌کنند.

گرچه نمی‌توانستیم در حوزه‌های کلان این هویت جمعی را ایجاد کنیم ولی در این جا که می‌توانیم در مقیاسی کوچک‌تر روابط اجتماعی آرام و تعلقات فرهنگی را تولید کنیم. حتی اگر در کلان شهرها چیزی هم ایجاد شده، آن، باز تولید روابط اجتماعی نابهنجار و معارض می‌باشد. در شهرهای میانی اگر مسکن مهر در اختیار کسانی قرار داده شود که غریبه‌اند این امر موجب ایجاد دشمن برای جایی است که از ابتدا یک کانون اجتماعی متعادل بود و پس از مدتی معارض توسعه، خدمات و مسایل اجتماعی - سیاسی خاص آن‌جا خواهد شد و این امر جز تخریب حریمت و مناسبات زندگی آن منطقه چیز دیگری نیست که اگر این اتفاق در درون شهرها افتاده بود، پیوستگی‌های بهتری پیدا می‌کردند.

نتیج‌ای که ایجاد مراتب اجتماعی فضا دربر خواهد داشت اول تصحیح انتقال از حوزه خصوصی به عمومی است و دوم برخورد با سطوح مختلف است که موجب اجتماعی شدن مردم می‌شود و فرایند فرهنگ‌پذیری، اجتماع‌پذیری و تحمل‌پذیری آن‌ها را با هزینه کمتری ممکن می‌سازد.

قبل از تولید مقوله‌ای به نام مسکن به عنوان یک امر فیزیکی صرف، باید ابعاد اجتماعی و انسانی آن و معنا، ملاحظات فرهنگی سکونت، چون همسایگی‌ها، گروه، فرد، مناسبات و انس و الفت را در نظر داشته باشیم که این‌ها در تعریف حداقلی از مسکن، فرصتی برای ظهور نمی‌یابند.